

مشهدی علی - بفرهانی

این شخص مردی ادب دوست و با اینکه اندازه تحصیلش همان اندازه معمول بین مردم پنجاه سال پیش که عبارت از خواندن و نوشتن مختصریست بود ذوقی طبیعی و مشربی عرفانی داشت

چون اصلاً از اهل فرهان بوده بفرهانی متخلص بود تقریباً در حدود پنجاه سال از عمرش گذشته بود و در این اواخر تقریباً شش سال قبل از فوتش چشمهایش نابینا شده بود در سنه ۱۳۳۶ هجری در گذشت و این غزل ازوست

چشم مست نو چو صیاد گم کند اندازه است	یا ز ترکان صحیح النسب قفقاز است
چشم جادو که توداری همه دارند ولیک	اینروش در همه ساده رخان ممتاز است
لشکر غمزه چو روسی ز پی دیامیان	تاخت بر دل بگمانش دل من شیراز است
دل گرفتار سر زلف سمن سای تو شد	همچو تیهو که گرفتار لب شهباز است
عشوات غارت دل کردو نهانش کردم	چکنم اشک بصر پرده در این راز است
این همه کشته در آفاق که هر سو بینی	در رخت ایمنه من هدیه و پانا اندازه است
دل صوفی صفتم در پی شاهد باز است	صوفی اینجا شده بدنام که شاهد باز است
چشم تو آس و زینخ بی بی و ابرویت شاه	خال لکانه و خیل مژده ات سرباز است
دست خالی زده ام توب بسودای غمت	گر تو چیرم نکنی مشت من اینجا باز است
در زشش سمت بفرهانی اگر بسته شده	شکر الله که در دوست برویش باز است

(ملایر - ابو تراب هدائی نماینده ارمغان)